

دکتر بدیع الله دبیری نژاد
استاد دانشگاه اصفهان

فرهنگ و تمدن ایران در عصر ساسانیان



دولت ساسانی بعد از ششصد سال دست‌بدست گشتن ، بهمت‌مردی بزرگ و آزاده یعنی اردشیر بابکان تشکیل شد و بار دیگر عظمت و شهرت دوره‌ی درخشان هخامنشی را بازیافت . پادشاهان علاقه‌مند و عدالت‌گستر این سلسله پیوسته در تعمیم و توسعه آبادانی کشور و احیای سنن و آداب و تمدن ملی کوشش و فعالیت مستمر نمودند و با مجاورت و ارتباط با کشورهای دوست و همجوار از علوم و دانشهای جدید آنان از طریق ارسال سفیر به آن کشورها و انتقال آثار آنان به ایران و ترجمه‌ی این آثار بوسیله نویسندگان و فضلا و مترجمین مشهور و معروف و با دعوت ادبا و دانشمندان آنان به دربار خود بار دیگر ، لوای با عظمت و شکوه و اهمیت مقام ایران و ایرانی را در جهان آن روز باهتر از درآوردند و با ایجاد مدارس و دانشگاهها و مکاتب ، علمی و ادبی و فرهنگی ، جهان را بسوی خود متوجه ساختند . و قلمرو حکومت و دامنه فضل و دانش این سرزمین را چون عصر هخامنشیان از حدود سیحون و سند ، به دره‌ی نیل و دانوب و اقصی نقاط جهان گسترش دادند . و همچنین

از حیث فرمانروایی و مملکت‌داری و طرز بکار بستن قوانین و حقوق ملی و رفتار با بیگانگان و شجاعت و قدرت و نظم امور و ایجاد سازمان وسیع و منظم مملکتی، بهترین راهنما و رهبر برای زمامداران آینده شدند.

از روزگار پادشاهی اردشیر بابکان و شاپور اول ساسانی به تدریج وسایل آشنایی و ارتباط ایرانیان با علوم مختلف مهیا گردید، چنانکه مورخین ایرانی و عرب آورده‌اند، اردشیر در شناخت دانشهای کشورهای دیگر، به جمع و تدوین کتب هندی و یونانی و ترجمه آنها به پهلوی همت گماشت و حتی بعد از او پسرش دستور داد تا دانشگاه معروف آن عصر یعنی جندی شاپور در خطه‌ی خوزستان واقع در شرق و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر در محل دهکده شاه آباد کنونی، بنا شود و مرکزی علمی و تحقیقی بوجود آید (۱) در همین شهر است کسه اولین مدرسه‌ی طب ساخته شد و پزشکان یونانی به امر تدریس و آموزش این رشته پرداختند و با ایجاد کتابخانه‌ی معتبر در این دانشگاه و ترجمه آثار و کتب علمی در طب و فلسفه و منطق، از هندی و یونانی به پهلوی در گسترش و نشر علوم آن عصر کوشش زیادی مبدول گردید.

در این دوره بر رونق و اهمیت طب و بیمارستان مجهز جندی شاپور پیوسته افزوده گردید، از کشورهای مجاور و حتی دور دست، دانشمندان و بزرگان طراز اول، برای کسب علم و معرفت، به جندی شاپور روی آوردند و از تعالیم طب ایرانی و آمیزش آن با طب یونانی استفاده‌های شایان بردند آنچه مسلم است اینست که این دانشگاه معروف و مشهور جهانی تازمانهای زیاد مرکزیت علمی و فرهنگی خود را همچنان حفظ کرد تا اینکه سرانجام با انتقال بخشی از این دانشگاه به بغداد و تأسیس دارالحکمه‌ی در این

(۱) - به مقاله اینجانب تحت عنوان « دانشگاه جندی شاپور یا مهد تمدن ایران باستان » که در شماره ۴ صفحه ۴۱-۴۶ مجله هجرت دوره بیست و یکم تیر ماه ۱۳۴۹ چاپ گردیده مراجعه شود.

شهر بدستور مأمون فرزند هارون الرشید و انتقال بسیاری از دانشمندان و بزرگان و اطباء این دانشگاه ، بدانشگاه جدید التأسيس بغداد ، متأسفانه نزولی در قدرت معنوی و درخشندگی این مرکز علمی ومهد تمدن باستانی پدید آمد و بالاخره در اواخر قرن سوم هجری بکلی این مرکز علمی وفلسفی وفرهنگی فراموش گردید .

آنچه محققان است اینست، که شاهان سلسله‌ی ساسانی بمانند خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) که شخصاً فردی دانش پرور ودانش دوست بود ، در نشر افکار فلسفی افلاطون و ارسطو و علما و فلاسفه‌ی دیگر یونان و روم ، کوشش فراوانی از خود نشان دادند و بخوبی میدانیم که وی هفت تن (۱) از فلاسفه‌ی آتنی را که به‌وسیله‌ی ژوستی نیانوس از قلمرو امپراتوری روم اخراج گردیده بودند بدربار خود پناه داد و بگرمی و صمیمیت از آنان پذیرائی کرد و بدستور این پادشاه بزرگ و معارف پرور ، آنان به ترجمه‌ی آثار و کتب پزشکی و فلسفی یونان بزبان پهلوی پرداختند، چنانکه میدانیم بملک علاقه‌ی زیاده از حد خسرو انوشیروان به نشر آثار کشورهای دیگر در قلمرو سلطنت و پادشاهی خود، بر زوایه‌ی طبیب و حکیم ایرانی را روانه‌ی هند کرد که کتاب **کلبله و دمنه** و کتب معتبر ادبی و تربیتی دیگری به ایران بیاورد و الحق

(۱) مهمترین آنان دمشقوس ، سنبلقیوس ، پولامیوس ، پرسکیانوس ، هومیاس ، دیوجانوس است که چند گاهی در ایران اقامت داشتند و خسرو انوشیروان بهنگام عقد صلح با ژوستی نیانوس آنان را به موطن خودشان روانه کرد . انوشیروان با این هفت تن مخصوصاً با پرسکیانوس مباحثاتی داشت و سئوالاتی از او میکرد و پرسکیانوس کتابی نیز در پاسخ پرسشهای او ترتیب داد که ترجمه‌ی ناقصی از آن به لاتین در دست است و جوابهایی راجع به وظائف الاعضاء ، حکمت طبیعی ، نجوم و تاریخ در آن به چشم میخورد .

که وی در این کار موفق گردید. شاید ترجمه‌ی این کتاب پر ارزش بوسیله حکیم ایرانی از زبان هندی قدیم یعنی سانسکریت به پهلوی رایج آن عصر موجب گردید تا وی قدر و منزلتی و جلال و عزتی خاص در پیشگاه خسرو انوشیروان تحصیل نماید.

نجوم و هیئت و ریاضی، به روزگار ساسانیان در ایران توسعه و گسترش یافت. وجود زیجهای متعدد بمانند زیج شهریار (زیج شتر یار) و رصد خانه‌هایی که در دوره اسلامی مورد استفاده‌ی منجمین و علماء علم‌هیأت قرار گرفت. دلیل آشکار است بر توجه ایرانیان به علوم ریاضی و نجوم، چنانکه میدانیم بسیاری از ریاضی دانان و علماء هیأت و نجوم که در ایران بعد از اسلام پیدایی یافتند ایرانی بودند بمانند خیام نیشابوری، خواجه نصیر الدین توسی و دهها تن دیگر. تقسیم سال بدوازده ماه و هرامه به سی‌روز و افزودن پنج روز بمنوان کیسه در آخر هر سال، دلیل بر ذکاوت و هوشیاری و قدرت تفکر و اندیشه‌ی ایرانیان و تبحر آنان بردانستن علوم ریاضی و حساب حرکت انتقالی زمین است و چنانکه آورده‌اند ایرانیان با دخالت و نفوذ خود در دربار باشکوه خلفای عصر خویش در ایجاد و ابداع و نظم و ترتیب‌ماهای قمری سهم بسزایی داشتند.

پادشاهان ساسانی همیشه از حمایت علما و فضلا و ادبا برخوردار بودند بهمین دلیل در ممالک وسیع خود کمال اقتدار را داشتند و تصور نمی‌رود که در ایام آنها بمانند عصر اشکانیان مجلس اعیان و روحانیون وجود داشته است. زیرا نزد پادشاهان این سلسله (ساسانی) که خود را مظهر کامل می‌دانستند سلطنت و دیمه الهی بوده که به آنها تفویض گردیده تا بر بندگان فرمانروایی نمایند. بدین جهات و چون بزعم خود دارای «فره کیانی» یا «فره ایزدی» بودند فوق آنان اراده‌ی مقصور نمیشد. وسعت بزرگی و ریاست و فرمانروایی بر تمام طبقات و حتی بر روحانیون را داشتند.

در این دوره، موسیقیدانها بیش از اندازه مورد توجه بودند و از عنایات و الطاف شاهان ساسانی همواره برخوردار بودند و حتی به همراه پادشاهان به

شکار می‌رفتند. در عصر خسرو پرویز این طبقه مورد توجه خاص بودند، چنانچه در **افتتاح سد دجله**، آنان را دعوت کردند و موسیقیدانان همواره اشعار سروده شده را با نوای گرم موسیقی و صدای حزین خود در می‌آمیختند و با ترنم آنها، ایجاد شوق و سرور می‌نمودند. مانند **الحان خسروانی** (الطرق الملوکيه) که توسط **باربد**، پیش‌کسوت موسیقیدانان، در مدح خسرو پرویز ساخته و نواخته شده است. این نکته می‌رساند که شعرا خود از هنر موسیقی اطلاع داشتند و یا خود نوازندگان، طبع شاعرانه و قریحه و استعداد شعرگویی و شعرخوانی داشتند.

چنانکه میدانیم بسیاری از شعرای بعد از اسلام، اشعار خود را با آلات موسیقی عصر خویش بمانند: چنگ و بریط در دربار شاهان می‌خواندند. مانند **ملك الشعرا رودکی سمرقندی**، شاعر دربار نصر بن احمد سامانی و **فرخی**، شاعر دربار چغانیان و غزنویان. و اگر شاعری از فن نوازندگی و یا آواز خوش بی بهره بود، آوازخوانی را که آوای خوش داشت استخدام مینمود و اشعار حزین و دلنشین خود را بگوش پادشاه می‌رسانید نظیر **خاقانی شروانی** که باین موضوع چنین اشاره کرده است:

راوی خاقانی از آهنگ دردیوان سمع - نقش نام بوالمظفر اخستانانگیخته یکی از معروفترین و درخشانترین موسیقیدانان این عصر که معروفیتی خاص نسبت به سایرین دارد و مختصراً اشاره‌ی بدان شد بار پداست که درباره‌ی مهارت او در هنر موسیقی و تأثیر آن بر روح خسرو پرویز این داستان منقول است که: خسرو پرویز اسبی داشت بنام **شبدیز** و گفته بود که هر کس خیر مرگ او را بیاورد بقتل خواهد رسید اتفاقاً آن اسب بمرد و هیچکس از درباریان یارای آنرا نداشت تا واقعه‌ی فوت **شبدیز** را با اطلاع پادشاه برساند بهمین جهت از باربد درخواست کردند، بطریقی که صلاح میدانند آنرا باز گوید. باربد خوش آوا در حضور پادشاه به صوت حزین و دلنشین بهمراهی چنگ خود بخواندن پرداخت و موجبات انفعال و دگرگونی روح خسرو پرویز را فراهم آورد و چنان صدای گرم او در خسرو اثر کرد که گفت: وای بر تو، مگر شبدیز مرده است؟

باربد گفت این لفظ اولین بار از دهان پادشاه خارج گشت و بدین نحو از کشته شدن نجات یافت.

در عصر ساسانیان غیر از باربد ، موسیقیدانان دیگری میزیسته‌اند که معروفترین آنان ، تکبیس ، رامتین ، بامشاد ، و غیره است که سرودها و اشعار لطیفی بزبان پهلوی داشتند و با آواز حزین آنها را میخواندند . یکی از ترانه‌های معروف زرتشتیان که در مقابل آتش خوانده میشد سرودی بوده مخصوص آتشکده‌ی گرگویه واقع در سیستان که بهنگام نیایش و ستایش از یزدان بزرگ آنرا زمزمه میکردند . این سرود یکی از شعرهای شش هجایی اواخر دوره‌ی ساسانی و یا اوایل عصر اسلامی است این سرود چنین است:

فرخته با داروش : خنیده گرشاسب هوش
همی پراست از جوش : انوش کن می انوش
همیشه نیکی کوش : که دی گذشت ودوش
دوست پدا گوش : باقرین نهاده گوش
شاه ، خدایگانا با آخرین شاهی

در این دوره نه تنها اشعار شش هجایی رایج بوده است بلکه انواع شعر نظیر: سرود ، چکامه یا چامه و ترانه سروده میشد ، که سروده‌ها بیشتر در مدح پادشاهان و سلاطین و یا برای احترام آتش و تقدیس آن ساخته و خوانده میشد .

البته این نوع شعر بیشتر هجایی بدون قافیه بوده است ولی چکامه یا چامه اشعار ۱۲ هجایی بوده است که مهمترین آنها درخت آسوریک چکامه‌ایست بزبان پهلوی که البته مضامین این نوع اشعار ، عبارت از شرح پهلوانی و دوش جنگ و ستیز کردن و مناظره و بالاخره ذکر و طراخی داستان‌های عشقی و نمایاندن جنبه‌های عاشقانه‌ی این داستانها بوده است . ولی ترانه یا ترانک نوعی شعر بوده که از دو یا سه بیت تجاوز نمیکرد . قدیمترین شمری که از ایران باستان باقی مانده است که همه به آن واقفیم

گات‌ها، (گاتها) اشوزرتشت سپیتمان میباشد و نوع دیگر سروده‌هایشتهاست که البته اوزان گات‌ها بایشتهای تفاوت عمده دارد زیرا در گات‌ها اشعار ۱۱ تا ۱۹ هجایی بوده ولی غالب اشعار یشت‌ها ۸ تا ۱۲ هجایی است.

چنان که میدانیم مانی، اصول دیانت و عقاید دینی خود را که برای شاپور اول بنام کتاب شاپورگان تألیف و تصنیف کرد نوعی شعراست نزدیک به یشت‌ها یعنی ۱۲ هجایی که بسیار لطیف سروده شده‌اند و در ظرافت و لطافت شاید بی نظیر باشند.

از نام آهنگها و اسامی آلات موسیقی که از آن عصر یادگار مانده و حتی بعد از اسلام بهمان شکل و کیفیت مورد استفاده ایرانیان بعد از اسلام و هرملتی قرار گرفته میتوان پسی به مقام این هنر یعنی موسیقی در آن زمان برد (۱).

۱- از قبیل نای، بریط (عود و مزهر)، چنگ (رباب و صنج)، چفانه (صفانه)، تنبور (طنبور)، کمانچه (کمنجه)، غوک (غجک) و امثال آنها و بعضی اقسام این آلات در بعضی نواحی ایران معمولتر از سایر قسمتها بوده است مثل اینکه در حدود فارس بیشتر بریط و چنگ معمول بوده و در حدود طبرستان و دیلم طنبور خیلی رواج داشته و در حدود خراسان نواختن چنگی که هفت وتر داشته شایع بوده است.

صائب تبریزی درباره‌ی «نی» گوید: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
گرچه نی زرد و ضعیف و لاغر و بی دست و پا است
چون عصای موسوی در خوردن غم ازدهاست؛
گر چه سر تا پای او یک مصرع بزرجسته است

هر سر بندی از او ترجیع بند ناله هاست
حمدونی درباره‌ی عود (بربط) گوید:

وناطق بلسان لاضمیرله: کانه فخذ نیطت علی قدم
بیدی ضمیرسواه فی الحدیث کما: بیدی ضمیرسواه منطلق القلم
دیگری راجع به عود نوازی گوید:

پادشاهان ساسانی ، بعلم تاریخ و جمع آوری اسناد و اطلاعات و اخبار اهمیت شایانی میدادند . کتاب خداپنانه در زمان یزدگرد شهریار ، که بوسیلهی دانشور دهقان جمع آوری شد ابن مقفع در عصر خلافت منصور عباسی ، آن را از بهلوی بربری ترجمه کرد و در سال ۳۴۶ هجری بوسیلهی چهار تن از دانشمندان زرتشتی برای ابو منصور بن عبدالرزاق حاکم توس به فارسی ترجمه گردید و فردوسی در شاهنامه مکرر بدان اشاره کرده و در سرودن شاهکار ادبی و جهانی خود از آن ایده گرفته است .
دویمرفته در این عصر آثار فراوانی در موضوعات مختلف تألیف و تصنیف گردید که عموماً دربارهی تفسیر اوستا و توضیح مطالب دینی و رسوم و آداب و آیین زرتشت نوشته شده همچنین کتبی در موضوعات تاریخی فراهم گردیده است .

مهمترین آثار این دوره ، گذشته از کتاب پر ارزش اوستا ، کتاب دینی زرتشتیان که به شیوهی ساده و طبیعی و روان نگارش یافته اینها میباشد :

بندهشن، دینکرت، کارنامهی اردشیر بابکان، ایاتکازیران،

→

اشارت باطراف لطاف کانهها : انابیت در قیمت بعقیق
ودارت علی الاوتارجسا کانهها: بنان طیبب نی مجس عروق
دیگری گفته :

و کانهفی حجرها ولدلها : ضمه بین ترائب ولبان
ابدا تدغدغ بطنه فاذا سها . عرکت له اذنا من الاذان
و به فارسی خوب گفته شده است :

ساقی که بساغر می گلگون میریخت : مطرب که بزخمه درمکنون میریخت
فصاد و طیبب جمع بودند بهم ، این نبض همی گرفت و او خون میریخت
نقل از صفحهی ۹۹ حاشیهی ۲ تاریخ ادبیات ایران جلد دوم تألیف

آقای آقا میرزا جلال الدین همائی اصفهانی - ۱۳۰۹ چاپ اول

خسر و کواتان ورتک ، ارداویرافنامه ، اندرز آذرباد مار اسپندان ، زرتشت نامک ، مینو خرد ، داتستان ، دینیک ، شهرستانهای ایران و بالاخره خدا اینامک ها که اصل پهلوی آنها در دست نیست و کتاب کليلة و دمنه که بزبان پهلوی از هندی ترجمه گردید.

داستانسرایي نیز در ادبیات پهلوی یکی از ارکان اساسی ادب بشمار میرفته چنان که میدانیم بعضی از همین داستانهای زبان پهلوی توسط شعرای ایرانی بعد از اسلام به نظم فارسی درآمده اند مانند ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی ، خسرو شیرین نظامی گنجوی ، گرشاسب نامه ی اسدی توسی ، بهرام نامه و رستم نامه و کتاب الف لیلة و لیلة که در زبان پهلوی هزارافسانه نام داشته ذکر کرد که البته کتب فراوان دیگری که از زبانهای یونانی و سریانی بزبان پهلوی ترجمه شده است که بملت اطالهی کلام از ذکر همه ی آنها خودداری میشود.

از جمله آثاری که در ایندوره برای ارشاد و هدایت مردم فراهم گردید کتاب معروف اشو زرتشت یعنی اوستا است که مختصراً بدان اشاره شد. عنوان این کتاب به صورت های گوناگون مانند ابستا ، وستا ، اپستا وغیره بکار رفته است. اوستا در ردیف وید (ودا) برهمنان و توراة قوم بنی اسرائیل از قدیمترین و کهنترین آثار منشور جهان است که لطیف ترین احساسات دینی ، اوصاف طبیعی ، ستایش اهورا مزدا ، توصیف ایزدان ، و امشاسپندان و نیکان سرزنش اهریمن و بدکاران ، بزیباترین الفاظ بیان گردیده است.

اوستایی که امروز در دست است چهار يك اوستایی است که در عصر ساسانیان موجود بوده بدین معنی که در روزگار ساسانیان ، اوستا / ۳۴۵۷۰۰ واژه داشته و اوستای امروز بیش از ۸۳۰۰۰ واژه ندارد.

اوستا در قدیم بیست و يك نساك (بخش-کتاب) بوده که بر طبق روایات موجود مورخین بر ۱۲ هزار پوست گاو دباغی و حک گردیده بود که متأسفانه مقدار زیادی از آن در حملات اسکندر و یورشهای دیگر از میان رفته و مقدار زیاد دیگر آن در اثر حملات اعراب و تسلط و حکومت سلاطین غیر ایرانی بر این

سر زمین و یورشها و آشوبهای خانه بر انداز قوم مغول و پیدایش تعصبات دینی خشک ازین رفته است و نظریاین که اوستا در عصر ساسانی قابل فهم و درک نبود و از طرفی برای عامه مردم درک آن بزبان اوستایی مقدور نبود تفسیرهایی بر آن نوشتند این تفسیر که بوسیله ی عده یی از دانشمندان وموبدان زرتشتی و غیر آن تهیه و آماده گردید به زند معروفست که بعداً نیز تفسیری بر دژند، نوشته شد که بنام پازند خوانده شد .

اوستای امروزی شامل پنج نسک بشرح زیر می باشد :

یسنا، ویسپرد ، یشت، و نیداد، و خرده اوستا که تقریباً درباری ستایش اهورامزدا و نعمتهای اهورا مزدا و آفرینش زمین و جهان ، خوشی و ناخوشی آداب کشتی بستن (یا کستی بستن) و سدره پوشی ، ستایش ایزدان و فرشتگان و امشاسپندان و نعمتهائی که اهورامزدا بجهانیان ارزانی داشته است بحث و گفتگو میکند . البته مؤلف بخش خرده اوستا آذر باد مهر سپند ، مؤید موبدان است که در زمان شاپور دوم ساسانی میزیست . این بخش از اوستایش از سایر قسمتهای اوستا به آن دست برده شده است . درباره حقوق خصوصی دوره ی ساسانی منجمله در زمینه ی نکاح و طلاق و تشکیل خانواده تحقیقات زیادی شده و منابع قابل ملاحظه ای موجود است که کتب مذهبی زرتشتیان مهمترین آنهاست - در این دوره ، ازدواج عامل قانونی و مذهبی تشکیل خانواده بشمار میرفت و از این طریق یعنی ازدواج زن و مرد بیکدیگر پیوند می یافتند و فرزند بوجود می آوردند . در ستایش مقام خانواده و ازدواج احکام و روایات مذهبی زیادی وجود دارد ، هر کسی که بدون فرزند میمرد در آخرت (روز رستاخیز) نمیتوانست از بریده پل چینوات (پل صراط عبور) کند . اشوزردشت در کتاب متقن و پر ارزش خود یعنی اوستا برای زنان جوانی که تن به ازدواج می دهند مقام بزرگی قائل است .

بطور خلاصه و بمنظور جلوگیری از اطناب سخن باید بدانیم که در عصر

ساسانی طبق گفتار مورخین پنج نوع ازدواج صورت می گرفته است .

۱ - زنی که برضایت پدر و مادرش ازدواج کرده زن ممتاز محسوب

میشده و بچه‌هایی که از او بدنیای می‌آمده است در این دنیا و آن دنیا متعلق بشوهرش بوده است.

۲ - هر گاه زن دختر منحصر بفرد بوده ، اولین بچه‌ای را که بدنیا می‌آورد بخانواده او میدادند تا جای دختری که از آن خانواده خارج شده بگیرد .

۳ - اگر مردی بسن بلوغ نرسیده و در حالت مجرد در حلت می‌نمود ممکن بود خانواده‌ی او برای يك دختر بیگانه تهیه‌ی جهاز کرده ؛ و او را با مرد بیگانه وصلت دهند نصف اولادی که از این ازدواج بوجود می‌آمد متعلق به مرد متوفی و نصف دیگرش تعلق به شوهر زنده‌ی او داشته است .

۴ - زن بیوه هر گاه شوهر می‌نمود و دارای اولادی نبود نصف اولادی که می‌آورد متعلق بشوهر اولش بوده است .

۵ - زنی که بدون اجازه‌ی پدر و مادش شوهر میکرد ، خود بهر ای‌زن می‌نامیدند وارث بردن او تحت شرایط مخصوصی بود (۱) .

بطوریکه ملاحظه می‌گردد، غرض از ازدواج، تولید نسل بوجود آوردن فرزندان است . زیرا هر قدر افراد خانواده بیشتر میشد ، آتش اجاق خانواده که پر توی از نور یزدان است روشن‌تر می‌گشته و قدرت ایشان جهت اجرای وظائف و تکالیف مذهبی و اجتماعی و عمران و آبادی اراضی و کشاورزی و درختکاری و گله‌داری و غیره که نتیجه‌ی همه‌ی آنها کمک به‌اهورامزدا بوده بیشتر میگشت و در طریق مبارزه با پلیدی و خیانت و خیانت و مظاهر شیطانی توانا تر میشد .

بطور کلی سلاطین ساسانی در بسط ازدواج کوشش میکردند و چنانکه میدانیم ، انوشیروان ازدواج را امری اجباری تلقی کرد و برای جلوگیری از فساد و فحشا شخصاً مخارج ازدواج افراد فقیر را از خزانه خویش می - پرداخت .

۱ - تاریخ مفصل ایران تألیف دکتر عبدالله رازی - چاپ تهران - سال

۱۳۳۵ چاپ دوم .